



# آشوب ازلی عشق



الريش بك / اليزابت بك گرنشاييم

# آشوب ازلی عشق

بررسی ماهیت عشق در جامعه مدرن

ترجمه نبیل آزادی



بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب پارسه

سرشناسه: بک، الریش، ۱۹۴۴ - ۲۰۱۵ م. Beck Ulrich  
 عنوان و نام پدیدآور: آشوب ازلی عشق / الریش بک و الیزابت بک گرنشایم / ترجمه نیل آزادی  
 مشخصات نشر: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه ۱۳۹۸  
 مشخصات ظاهری: ۳۲۸ ص  
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۵۳-۵۱۸-۴  
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
 یادداشت: عنوان اصلی: Ganz normale Chaos der Liebe, 1995  
 یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان The normal chaos of love به فارسی برگردانده شده است.  
 موضوع: عشق -- جنبه‌های اجتماعی / روابط بین اشخاص  
 شناسه افزوده: بک - گرنشایم، الیزابت، ۱۹۴۶ - م.  
 رده‌بندی کنگره: HQ۸۰۰  
 رده‌بندی دیویی: ۷/۳۰۶  
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۱۸۹۴۸



## ■ آشوب ازلی عشق

الریش بک / الیزابت بک گرنشایم ترجمه نیل آزادی  
 آماده‌سازی و تولید: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه  
 طراحی گرافیک: پرویز بیانی چاپ و صحافی: کهنمویی‌زاده  
 نوبت و شمارگان: چاپ اول ۱۳۹۸، ۱۱۰۰ نسخه

همه حقوق چاپ و نشر برای بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه محفوظ است.  
 هرگونه اقتباس از این اثر، منوط به دریافت اجازه کتبی از ناشر است.

### بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه

دفتر مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهدای زاندارمری شرقی، پلاک ۷۴.

طبقه سوم، تلفن: ۶۶۴۷۷۴۰۵

www.parsehbook.com / info@parsehbook.com

@ketabeparseh

فروشگاه: تهران، خیابان ولیعصر، نرسیده به خیابان مطهری، پلاک ۱۹۴۱

تلفن: ۸۸۹۱۸۹۴



### الیزابت بک\_گرنشایم (۱۹۴۶)

این جامعه‌شناس آلمانی موفق به کسب جایگاه پروفسوری از دانشگاه ارلانگن نورنبرگ شده است. تحقیقات اصلی او در زمینه‌های تغییرات اجتماعی و تغییر شرایط نهاد خانواده بوده است.

او با تالیف آثاری چون *آشوب ازلی عشق، بازسازی خانواده: به دنبال سبک‌های نوین زندگی، و فردگرایی: فردگرایی نهادینه‌شده و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن* به شهرت جهانی دست یافت. او اثر اول و سوم را با همکاری شوهر سابقش، الریش بک، تالیف کرده است.



### الریش بک (۲۰۱۵-۱۹۴۴)

این جامعه‌شناس علاوه بر تدریس در دانشگاه اقتصاد و علوم سیاسی لندن، مدیر انجمن جامعه‌شناسان دانشگاه مونیخ نیز بود. کسب جوایز Schader (معتبرترین جایزه در حوزه علوم اجتماعی آلمان) و DGS (به دلیل کسب دستاوردهای مهم در رشته جامعه‌شناسی) از افتخارات او بوده است. از دیگر کتاب‌های او می‌توان به این عنوان اشاره کرد: *جامعه مخاطره‌آمیز، سیاست‌های زیست‌محیطی در عصر خطر، بازسازی سیاست: بازنگری مدرنیته درباره نظم جهانی اجتماعی*



## فهرست

|  |     |
|--|-----|
| مقدمه.....   | ۹   |
| فصل اول: عشق یا آزادی: زندگی در کنار هم، جدا از هم یا در جنگ و جدال.....       | ۲۵  |
| فصل دوم: از عشق به سوی همکاری و ارتباط: تغییر در روابط در جامعه‌ای فردگرا..... | ۷۹  |
| فصل سوم: عشق آزاد، طلاق آزاد: دو سوی آزادی.....                                | ۱۲۹ |
| فصل چهارم: همه به دنبال عشق فرزند.....   | ۱۶۵ |
| فصل پنجم: آخرین سیب حوا یا آینده عشق.....                                      | ۲۲۳ |
| فصل ششم: عشق، دین سکولار ما.....   | ۲۶۷ |
| یادداشت‌ها.....  | ۳۲۱ |





## مقدمه

### فردگرایی<sup>۱</sup> و سبک زندگی و عشق ورزیدن

«چرا با آن مرد ازدواج کردی؟» این سؤال است که دختری از مادرش در زمانی تحت عنوان خانه‌ای در انتهای دنیا اثر مایکل کانینگهام می‌پرسد. «هیچ وقت به این فکر نکردی که ممکن است اشتباهات بیشتری را مرتکب بشوی، مثلاً از مسیر واقعی زندگی جدا و پرت بشوی؛ نمی‌دانم شاید دیگر راه بازگشتی وجود نداشته باشد. مادر همچنان که مدام و آهسته حرکت می‌کرد (با زبان بدن) نشان داد که علاقه‌ای به جواب دادن ندارد. انگشتان مادر که آغشته به پالپ‌های گوجه‌فرنگی بود برق می‌زد. دختر گفت: «پس از آن دیگر سؤالات بزرگ این چینی را نپرسیدم. از مادرم پرسیدم برای شما سخت نیست که بیندیشی، تأمل کنی و دائماً برنامه‌ریزی کنی؟» (کانینگهام، ۱۹۹۰: ۹۰-۱۸۹)

اسکات تارو در رمانش تحت عنوان وظیفه اثبات چنین موقعیتی را ترسیم می‌کند. او پدری را توصیف می‌کند که از تردیدهای بی‌پایان دخترش درباره آینده،

---

1. Individualization

مبهوت و متعجب است؛ به دخترش سانی گوش می‌دهد دختری که مملو از شور و احساس است؛ ملتمس، عاجز، عجیب و غریب و عصبی. پدر به گذشته‌های اشاره می‌کرد که او و همسرش کلارا شانس خیلی خوبی داشته‌اند. در زمان پدر تعاریف دقیق‌تر بودند. زنان و مردان طبقه متوسط دنیای غرب که قصد ازدواج داشتند، با نحوه فرزندآوری و تربیت فرزند و مسائل دیگر، آشنا می‌شدند. سبک زندگی‌ها به هم نزدیک و مشابه بود. ولی برای سانی ازدواج دیر هنگام و هر چیز دیگر در دنیای مدرن مسئله انتخاب است. صبح زود بیدار می‌شود و شروع به خاراندن خود می‌کند و به روابطش، ازدواج، مردان و مرد دمدمی مزاجی که پیدا کرده فکر می‌کند، مردی که بنابر تعاریفی که سانی از او می‌کند پسر قد و نیم‌قدی بیش نیست. یادی از مارتا می‌کند که غالباً می‌گفت به محض اینکه بداند به چه نیاز دارد، مردی را پیدا می‌کند (تارو، ۱۹۹۱: ۳۴۹).

ویژگی‌های عصر جدید<sup>۱</sup> چیست؟ این کتاب استدلال می‌کند که یکی از ویژگی‌های مهم این عصر تصادم علایق بین عشق، خانواده و آزادی فردی است. خانواده هسته‌ای که مبتنی بر پایگاه‌های جنسیتی بوده است، با روی کار آمدن مفاهیمی چون رستگاری و حقوق برابر در حال فرو ریختن است. این موضوعی است که به راحتی نمی‌تواند به محیطی خارج از زندگی شخصی مان درز پیدا کند. پیامد این موضوع مطرح شدن آشوبی ازلی به نام عشق است.

اگر به خوبی متوجه شده باشیم این سؤال را مطرح می‌کنیم که دامان خانواده، آن مأمون و پناهگاه برکت، از چه چیزی تهی خواهد ماند؛ البته که خانواده، فقط با درجاتی متفاوت، بیشتر و بهتر: خانواده مبتنی بر مذاکره<sup>۲</sup>، خانواده بدیل<sup>۳</sup>، خانواده متعدد<sup>۴</sup> (خانواده‌هایی که در یک مکان مشخص کنار یکدیگر زندگی می‌کنند)؛ اشکال جدید خانواده بعد از طلاق، ازدواج مجدد، طلاق مجدد و طبقه‌بندی‌های جدیدی که از کودکان، فرزندان، فرزندانمان و خانواده‌های فعلی و گذشته

1. New Era

2. Negotiated Family

3. Alternating Family

4. Multiple Family

ارائه می‌شود، همگی متأثر از آن خواهند بود. خانواده هسته‌ای<sup>۱</sup> به حیات خود در طول زمان ادامه خواهد داد. پیوندی بین افراد مثل همیشه برقرار خواهد شد. عشق به شدت تکریم خواهد شد چرا که بیانگر نوعی ملجأ در دنیای سرد جامعه‌ی ثروتمند، نامطمئن و غیرشخصی ماست، جامعه‌ای که از سنن خود فاصله گرفته و خطرات مختلفی آن را تهدید می‌کند. عشق به عنصری مهم‌تر از همیشه و به همان اندازه ممتنع بدل خواهد شد.

زنان و مردان امروزی از روی اجبار به دنبال شیوه‌ی درستی برای زندگی، هم‌خوابگی<sup>۲</sup>، طلاق، ازدواج قراردادی<sup>۳</sup>، تلاش برای تنظیم خانواده و فراهم کردن کار، عشق، ازدواج، نقش‌های پدر و مادری جدید، دوستی و خویشاوندی‌اند. این جنبشی در جریان است که توفقی برای آن نمی‌توان متصور بود. می‌توان نام این جنبش را **تقلای مقام و موقعیت**<sup>۴</sup> نهاد، مفهومی که بعد از تنازع طبقاتی مطرح می‌شود. در جوامعی که کامیابی، موفقیت و امنیت اجتماعی در سطح بالایی قرار دارند و صلح و حقوق دموکراتیک مفاهیمی مهم و پذیرفته‌شده هستند، تناقض بین نیازهای خانواده و آزادی‌های فردی یا بین نیازهای خانواده و عشق، بیشتر از این نمی‌تواند در پشت کشمکش‌های روزانه‌ای که برای مقابله با بدبختی و جور و جفا انجام می‌گیرند، پنهان بماند. همچنان که هویت‌های اجتماعی سنتی از بین می‌روند، خصومت بین مردان و زنان بر سر نقش‌های جنسیتی در مرکز توجه حوزه‌ی خصوصی قرار می‌گیرد. در محدوده‌ی مسائل مهم و جزئی زندگی از شستن ظروف گرفته تا سکس و وفاداری و نگرش معطوف به این مسائل، این خصومت‌ها با وضوح بیشتر یا کمتر جامعه را تغییر می‌دهند. اگر عشق وبال گردن امید و آرزو شود، به تدریج بدون اینکه اثری از خود بجا بگذارد از جامعه رخت برمی‌بندد. چرا که مردم در جامعه‌ای که تأکیدش بر فردگرایی است به عشقی دروغین پایبند

---

1. Nuclear Family

2. Cohabitation

3. Contractual Marriage

4. Status Struggle

می‌شوند هر چه آمال و آرزوها بیشتر باشند، عشق بدون وجود پیوندهای اجتماعی، محو و نابود می‌شود.

این اتفاق در خفا و به صورت پنهانی اتفاق می‌افتد چرا که همه آنچه که بدان‌ها در سطور فوق اشاره کردیم در حوزه عشق روی می‌دهد. این چیزی بیش از خصومت آشکار بین من و تو نیست. تنش‌هایی که عشق همواره به دنبال خود داشته است و ارزش والایی که ما برای آن قائلیم، من و تو را نه به صورت نقش‌های اجتماعی متناقض بلکه برخورد مستقیم بین افراد درگیر موضوع، ویژگی‌هایشان، خطا و اشتباهاتشان ترسیم می‌کند. چیزی که نهایتاً منجر به به وجود آمدن عرصه‌ی منازعه برای افترای متقابل و اقدام به فرار می‌شود. اگر بخواهم کمی با بی‌احترامی و توهین بگویم، این‌گونه می‌گویم که کارمندان و مدیران متوجه تفاوت‌هایی که بین آن‌ها در خصوص مسائل شخصی‌شان وجود دارد هستند؛ ولیکن محکوم به عشق‌ورزی به یکدیگر، تشکیل خانواده، جلو بردن پیوند زناشویی و پرورش فرزندان‌شان در کنار یکدیگر نمی‌شوند. از سویی دیگر، اختلاف نظر در روابط خانگی بین مردان و زنانی که زندگی مشترکی دارند، شخصی و زجرآور است. همت فردی زوجین برای سر و سامان دادن به همه چیز اعم از بی‌خیال شدن نسبت به نیازهای خارج از محیط خانه و ساختن دنیایی برای یکدیگر فارغ از عشقی که به یکدیگر دارند، ناسازگاری‌های درون خانواده را به شکل مشکلات شخصی درمی‌آورد. دلیل اینکه چرا جر و بحث‌ها و اختلافات عمیقاً آزاردهنده‌اند، این است که آن‌ها بخشی از سیستم امنیتی را شکل می‌دهند که زوجین به خاطر ترس از دست دادن پایه‌های احساسی و عاطفی پایدار به آن وابسته‌اند و اعتماد دارند.

عشق نامهربان شده است و همه امیدها و آرزوهایی که در آن نهفته‌اند، نقش پشتیبانی را بازی می‌کنند که انسان را در مقابل واقعیات ناخوشایندی چون خیانت در زندگی خصوصی حفظ می‌کند. «همه چیز بعداً بهتر خواهد شد»؛ این کلیشه تسلی بخش دو جنبه را به هم می‌آمیزد: امید و ناامیدی، به هر دو ترفیع می‌دهد و آن‌ها را شخصی می‌کند. همه این اتفاقات خنده‌دار، بی‌مزه، تلخ و مفرح، گاهی

حتی تلخ، سراسر پیچیدگی و سردرگمی است. این کتاب قرار است که این مسائل را تفسیر کند. شاید مردم به راحتی نمی‌توانند سایر مسائل را بررسی کنند. شاید زیر بار انتظارات و ناامیدی‌ها گردن خم کرده‌اند. عشق به مداری جدید تبدیل شده که زندگی سنت‌گرای ما حول آن در گردش است. عشق ممکن است خود را به صورت امید، خیانت، هوس و حسادت بنمایاند. این‌ها مسائلی‌اند که حتی مردم جدی از نوع آلمان‌ها هم را رنجانده و آزرده‌خاطر کرده است. این همان چیزی است که ما آن را آشوب ازلی عشق می‌نامیم.

### فردگرایی: یک نقطه عزیمت جدید یا جامعه‌ای جدید

ولی چه چیزی باعث می‌شود که مردم برای آزادی‌شان رقابت کنند، یا اینکه خودشان باشند و عشقی خلاف عرف خانواده‌شان را تجربه کنند و همه این موارد؟ چرا بشر می‌خواهد به ناشناس‌ترین (به خاطر نزدیکی)، مقدس‌ترین و پرمخاطره‌ترین نقطه وجودی خود سیر کند؟ چه چیزی می‌تواند برای این مسئله بسیار شخصی ولی واقعاً پیش‌پاافتاده، این علاقه وافر به تسخیر این عقده روحی، این آمادگی برای زجر، این بی‌رحمی در دریدن اصول یک فرد و از بین بردن این اصول برای حصول به این نتیجه که آیا آن‌ها ارزش‌هایی درست و سالم بوده‌اند، توضیحی ارائه دهد؟ به عقیده بسیاری از مردم پاسخ این سؤالات واضح و مبرهن است. خود فردگرایان، خواسته‌ها و نارضایتی‌شان، عطش‌شان و عدم تمایلشان به سازگاری با دیگران، گردن خم کردن در برابر خواسته‌ها است که بانی مشکلات‌اند. نوعی روال فکری یا طرز فکری عالم‌گیر بر تفکرات و روحیه مردم غالب است و آن‌ها را وادار می‌کند که به امور خود مشغول باشند. تأثیرات این عوامل نه تنها فراتر از توانایی افراد برای تکان دادن زمین و بهشت است، بلکه حتی فراتر از آمیزش امیدشان با واقعیت جهان پیرامونی‌شان است.

مشکل این قرائت این است که مسائل بیشتری را پیش‌رویمان قرار می‌دهد. چگونه می‌توان توضیحی برای این مهاجرت توده‌ای و همزمان افراد از چرخه

خانواده و تحول زندگی ارائه داد؟ میلیون‌ها طلاق هم که واقع شد، نتوانست پاسخی برای این سؤال ارائه دهد. حتی اتحادیهٔ صنفی هم ندارند که مشوق استقلال و حق اعتصاب باشد. درک مردم این است که از خود مقابل نیرویی که غالباً می‌خواهد بر آن‌ها استیلا داشته باشد، دفاع کنند. آن‌ها بر این باورند که باید به‌نمایندگی از درونی‌ترین و ژرف‌ترین امیال خود مبارزه کنند. این هم به‌نوعی نمایش ملبس به فردگرایی افراطی است، ولی در واقع این نمایش بارها و بارها با همان حامیان به زبان‌های مختلف در کلان‌شهرهای دنیا اجرا می‌شود.

پس چرا میلیون‌ها نفر در کشورهای مختلف به‌تنهایی تصمیم می‌گیرند که در جریانی جمعی که به‌نوعی انسان را از خود بی‌خود و نشئه کرده، سعادت زناشویی را رها و آن را با آرزوهای جدید، ازدواج سفید که اطمینان و امنیت قانونی را به دنبال ندارد و به‌تنهایی بزرگ کردن کودک خود معاوضه کنند؟ چرا مردم ترجیح می‌دهند بنا به خواسته‌های خود زندگی کنند، دنباله‌رو ارزش‌هایی چون استقلال، کثرت، تنوع، پرورش نفس خودپسند و امیالی که همچون کابوسی طولانی‌اند باشند؟ آیا این اپیدمی نفس خودپسند، تبی که در تقابل با اخلاقیات فروکش می‌کند، به ما یادآوری می‌کند که مصلحت عمومی در چیست؟ یا اینکه یادآور سفر به سرزمینی جدید یا جست‌وجو برای راه‌حل‌های بهتر هر چند ناآشناست؟ به‌رغم پیکار انسان‌ها با این خودمختاری، آیا آن‌ها می‌توانند به‌عاملی برای تحولات پیچیده‌تر بدل شوند؟ آیا آن‌ها پیشرو عصر نوین خواهند بود، عصری که در آن ارتباط جدیدی بین فرد و جامعه حکمفرما شده است؟ این به‌نوعی موضوع جدیدی است که نمی‌توان آن را با طرز تلقی‌های قدیمی که مبتنی بر وفاق عمومی تضمین‌شده بودند، فهمید و درک کرد. این موضوع نشأت گرفته از بیوگرافی افراد، بحث کردن و زیر سؤال بردن هر مرحله از زندگی، یافتن نظمی جدید، مطرح شدن نیازهای جدید و تصدیق و توجیه تصمیمات فرد است. موضوعی است که باید از نیروهای گریز از مرکز محافظت شود، بی‌ثباتی که نظم زندگی‌مان را تهدید می‌کند و به‌خطر می‌اندازد. این ایده و نظریه‌ای است که در این کتاب بدان پرداخته می‌شود. واژهٔ کلیدی این

نظریه فردگرایی است. بگذارید در ابتدا این مفهوم را با مقایسه آن با مثالی از گذشته نزدیک توضیح دهیم.

حتی در اواخر قرن نوزدهم، زمانی که نشانه‌هایی از بحران خانواده دیده می‌شد، بنیان‌گذاران قانون مدنی آلمان (قطعاً تصادفی نیست که آلمان امروزی وامدار قانون‌گذارانش است) خانواده را به نهادی محق و موجه بدل کردند که متأهلین هم به‌طور خاص نمی‌توانستند بدان انتقاد کنند. مشابه با دیدگاه متداول مسیحیت در میان آلمان‌ها، به این جمله (گویی که این جمله از متونی کارکردگرا تحت عنوان نظام ارزشی عمومی (همگانی) برگرفته شده است) برمی‌خوریم که پیش‌نویس قانون مبتنی بر این اصل است که در قانون ازدواج، آزادی فردی نباید جایگاهی داشته باشد، بلکه به ازدواج باید به‌عنوان امری قانونی و اخلاقی نگریسته شود که مستقل از اراده زوجین است<sup>(۱)</sup>.

فردگرایی می‌خواهد و به دنبال این است که خلاف این اصل را ثابت کند. سرگذشت افراد از قواعد اخلاقی و اطمینان‌بخش سنتی و همچنین از کنترل قوانین اخلاقی متداول خارج و به اموری علنی بدل می‌شود که مبتنی بر تصمیمات فردی است. این مسائل به‌عنوان وظایف افراد تعریف می‌شوند. قسمت‌هایی از زندگی که تصمیم‌گیری در آن‌ها مدخلی ندارد، در حال نابودی‌اند و آن قسمت‌هایی که مبتنی بر تصمیم‌گیری و ابتکارات فردی‌اند، در حال افزایش هستند. سرگذشت سنتی افراد دیگر تعیین‌کننده زندگی آن‌ها نیست بلکه آن‌ها زندگی و سرنوشت خود را با وجود اضطرار و لغزشی که در این دوران گذر در آزادی‌شان به وجود می‌آید (وون ویسوکي<sup>۱</sup>، ۱۹۸۰)، انتخاب می‌کنند و به دست می‌گیرند (لی<sup>۲</sup>، ۱۹۸۴).

به یک معنا، دیگر نمی‌توان کورکورانه تعریفی از خانواده، ازدواج، والدین، سکس یا عشق ارائه داد. بلکه آن‌ها بر مفاهیم، هنجارها، انتظارات و اخلاقیاتی دلالت می‌کنند که از فردی به فرد دیگر و از رابطه‌ای به رابطه دیگر متفاوت‌اند.

باید پاسخی به چه، چرا و چرانه‌سؤالات داد و آن‌ها را مورد بحث و رایزنی قرار داد. این کار ممکن است حتی به قیمت بروز مناقشات و درگیری‌هایی تمام شود که از بررسی جزئیات مسئله برمی‌خیزند. اینها مسائلی‌اند که قبلاً تصور می‌شد برایشان راه‌حلی یافته شده است. افرادی که می‌خواهند در کنار یکدیگر زندگی کنند شدیداً به دنبال این هستند، یا دقیق‌تر بگوییم که می‌خواهند باشند، که برای نوع زندگی خود تصمیم بگیرند، قاضی خطا و اشتباهات خود باشند، روحانیونی باشند که گناهان خود را می‌آموزند و خود را تبرئه می‌کنند و درمانگرانی باشند که از پیوندهای گذشته‌ی خود بریده‌اند. آن‌ها می‌خواهند انتقام‌جویانی باشند که به خونخواهی زخم‌هایشان برمی‌خیزند. عشق در حال تبدیل شدن به پدیده‌ای پوچ و بی‌محتوا است. عشاق به‌رغم شکاف بزرگی که در زندگی‌شان به وجود آمده، باید درون خود را مملو از عشق کنند. این کار را باید انجام دهند حتی اگر از ادبیات، موسیقی، پاپ، تبلیغات، نوشته‌های جنسی، داستان‌های کم‌مایه و روانکاوی خط بگیرند.

قدردان دوره‌ی اصلاحات<sup>۱</sup> هستیم، چرا که مردم از چنگال کلیسا و نظام مقدر فئودالی خلاص شدند. جامعه به سمت بورژوازی شدن و جهانی صنعتی حرکت کرد. این جامعه به مردم فضای نامتناهی بخشید تا از طریق آن بتوانند علایق خود را پیوراندند و با به‌کارگیری تکنولوژی، طبیعت را به سیطره‌ی خود درآوردند. مردم از این جریانات حس خرسندی و بهروزی دارند، چرا که تکنولوژی مدرن بخشی از مسئولیت‌هایشان را از دستشان بیرون کشیده است. با این وجود شرایط کنونی زندگی مردم را تهدید می‌کند. مردم بر زندگی خود کنترل ندارند و با دیده‌ی تردید به تعاریف موفقیت و پیشرفت می‌نگرند. مردم خود را در کنج انزوا می‌بینند، جایی که خودشان باید مسئولیت زندگی‌شان را عهده‌دار باشند، به‌تنهایی تصمیم بگیرند و زندگی و عشقشان را در معرض خطر ببینند. این‌ها اموری هستند که



مردم آمادگی رویارویی با آن‌ها را ندارند. تربیت آن‌ها نیز به گونه‌ای نبوده که آن‌ها را مجهز به ابزاری برای مقابله با این مسائل کرده باشد.

فردگرایی بدین معناست که مردان و زنان خانواده‌های هسته‌ای امروزی از نقش‌های جنسیتی که جامعه صنعتی برای آن‌ها ترسیم کرده است، رهایی یافته‌اند. در این اثنا، مسئله‌ای باعث شده که شرایط رو به وخامت برود. فقر مادی مردم را مجبور کرده که با دنبال کردن بازار کار، کارآموزی و تحرک، به داد زندگی خود برسند، حتی اگر لازم باشد قید تعهدات خانوادگی، روابط و دوستان را هم بزنند.<sup>(۲)</sup> نهایت چیزی که می‌ماند فردی است که تلاش می‌کند از شرایط فرار کند و به دنبال خود واقعی خود باشد. مردم وارد این جریان می‌شوند، به گونه‌ای که این مسئله به امری اجباری و الزام‌آور در جامعه بدل شود. این بدین معناست که زندگی فرد حول بازار کار شکل گرفته است. این مسئله مبنای بر این می‌گذارد که فرد (چه زن چه مرد) از قابلیت‌هایی برخوردار و در حال جنب‌وجوش است. افرادی که به این موضوع واقعی می‌نهند، کسانی‌اند که به دنبال خانواده‌های شاد ولی بی‌توجه به نیازهایش هستند. مفهوم آزادی و آزادی‌های واقعی که تصویری قدیمی و واژگون از زندگی خانوادگی نشان می‌دهد و مردم را به جست‌وجو برای یافتن اشکال جدید خانواده تشویق می‌کند، ابتکاری فردی نیست بلکه آخرین ثمره بازار کار است که دولت رفاه آن را به راه انداخته است. در واقع بازار کار آزاد این ایده را می‌پروراند که کلیه مردم آزادند تا خود را با فشارهای بازار وفق دهند و شرایط بازار کار را بپذیرند. شما مجبورید که این فشارها را درونی کنید، آن‌ها را بپذیرید و با شخصیت خود، زندگی روزمره و نقشه‌هایتان برای آینده یکی کنید، حتی اگر این کار به طور حتم به قیمت برخورد این فشارها با نیازهای خانوادگی و تقسیم کار خانواده تمام شود. تقسیم کار خانواده طبیعتاً این الزامات را نمی‌پذیرد. اگر بخواهیم به عنوان ناظری بیرونی به موضوع بنگریم یا از منظری تاریخی این مسئله را بررسی کنیم، درمی‌یابیم ناکامی فرد، در اغلب موارد عدم توفیق زن، عملاً ناشی از ناکارآمدی مدلی از خانواده است که می‌تواند بازار کار را با کار خانگی

مادام‌العمر هماهنگ کند. این مدل از خانواده نمی‌تواند دو بازار کار را با کار خانگی پیوند دهد چرا که هم مرد و هم زن به‌عنوان شریکان زندگی باید بخواهند که اولویت را به دیگری بدهند. شاهکار کرده‌ایم اگر بتوانیم بازار کار و کار خانگی مادام‌العمر، به‌عنوان مسائلی مرکز‌گریز، را با یکدیگر ادغام کنیم. متوازن کردن این دو نیرو اقدامی پرمخاطره است که به‌هیچ‌وجه از نسل‌های قدیمی‌تر انتظار نمی‌رفت آن را انجام دهند؛ ولیکن اقدامی است که نسل‌های جدید باید به آن تن در دهند چرا که زنان بیشتر و بیشتری می‌خواهند خود را از کار خانگی برهانند. این فقط یک جنبه از مسئله است. مبرهن است که تناقضی مجهول، عجیب و غریب و بالنسبه غیرجنسی و غیرشهوایی بین زن و مرد در کل فرهنگ هندی‌ها و گاوچران‌ها موجود است. این تناقضی است که بین نیازهای بازار کار و نیازهای روابط از هر نوع (خانواده، ازدواج، پدری، مادری و روابط دوستی) وجود دارد. بازار کار تصویری ایده‌آل از فرد کاملاً پرتحرک ارائه می‌دهد. در این تصویر، فرد (زن یا مرد) خود را به‌عنوان نیروی کار منعطف، رقابت‌جو و جاه‌طلبی می‌بیند که خود را آماده‌گسستن از تعهدات اجتماعی می‌کند که پیوندی با هستی و هویت او دارند. این کارمند تمام‌عیار خود را با شرایط کاری وفق می‌دهد و هر جا که لازم باشد راه ترقی را در پیش می‌گیرد.

از این‌رو مفهوم فردگرایی پدیده‌ای چندوجهی، مبهم و پیچیده است. عبارت دقیق‌ترین است که فردگرایی تحولی اجتماعی است. تعاریف متفاوتی را که از فردگرایی ارائه می‌شوند، باید از یکدیگر تفکیک کرد. با این وجود همگی این تعاریف دارای مضامینی عملی هستند که نمی‌توان نادیده‌شان گرفت. فردگرایی از یک نگاه به‌معنای آزادی انتخاب و رهایی از فشارها برای همناوایی با نیازهای درونی شده است. از سویی به‌معنای مسئول خود بودن است و از سوی دیگر به‌معنی وابسته بودن به شرایطی است که ذهن و فهم مردم را اغفال می‌کند. بدین ترتیب، شرایطی که فردگرایی را تشدید می‌کند، وابستگی‌هایی جدید و ناآشنا را نیز به وجود می‌آورد. مجبور می‌شوید تعریفی همگون و یکدست از خود ارائه دهید.

مردمی که از بند سنن آزاد شده‌اند خود را تحت تسلط بازار کار می‌بینند. آن‌ها به مسائلی از قبیل دوره‌های آموزشی، اصول رفاه اجتماعی و مزایا وابسته می‌شوند. این مزایا شامل استفاده از حمل‌ونقل عمومی، مهدکودک‌ها، ساعات شروع کار، کمک‌هزینه‌های تحصیلی و مسائل مربوط به دوران بازنشستگی‌اند.

به عبارت دیگر، ازدواج و خانواده سنتی بیانگر محدودیت نیستند. زندگی شخصی دوران مدرن هم به معنای آزادی نیست. به بیانی ساده، دنیای جذاب‌تر و مدرن‌تر جامعه امروزی جایگزین این ترکیب آزادی و محدودیت در خانواده و ازدواج می‌شود. اینکه هیچ‌کس دوست ندارد به دوران خوب گذشته برگردد، بیانگر این است که دنیای مدرن با چالش‌های روزگار ما مطابقت دارد. به مسائل اعصاب‌خردکن اهمیتی داده نمی‌شود. تعدادی از مردان هستند که دوست دارند زمان نه به خاطر آن‌ها بلکه فقط به خاطر زنان به گذشته برگردد.

هنجارهای عرفی در حال نابودی‌اند و دیگر نمی‌توانند تعیین‌کننده رفتار انسان‌ها باشند. کاری که پیش از این بدون همفکری و رایزنی انجام می‌شد، هم‌اکنون مورد مذاکره، تصدیق، رایزنی و توافق قرار می‌گیرد؛ و به همین دلیل است که افراد می‌توانند موضوع مورد مشورت را ملغی و باطل کنند. بازیگران برای ایجاد فضایی دوستانه دور هم جمع می‌شوند تا منتقد، کارگردان و بیننده کار خود باشند؛ بازیگری کنند، به تماشای آن بنشینند و بازی خود را به بحث بگذارند. برای انجام این کارها، بازیگران نمی‌توانند به سرعت سر اصول کاری بازیگری به هماهنگی برسند. بازیگران دائماً به این نتیجه می‌رسند که این اصول اشتباه، غیرمنصفانه و فقط موقتی‌اند. این شرایط به احتمال فراوان مانند زمانی است که رستگاری، پناهندگان را به دامن پذیرش زجر و خشونت و تفکر سیاه-سفید یا قدیمی و جدید می‌کشاند. «دوره همینی که هست، بس است»، حاکم است.

این گوناگونی و تنوع، مملو از حقایق متناقض و غیرعادی است. مردم به مسائل ممنوعه و تابوها می‌تازند و آن‌ها را به اموری عادی تبدیل می‌کنند. این شرایط مسری است. این شرایط شک‌برانگیز است حتی وقتی که مردم دنیای

امن و مطمئن دوران گذشته را برای خود تصور می‌کنند. تنوع در گرو تسامح و بردباری است و نه شک و تردید؛ ولی اگر از منظری متفاوت به این موضوع بنگریم، می‌بینیم که تنوع به راحتی می‌تواند تبدیل به ناهنجاری، بی‌بندوباری و آشوبی اخلاقی شود. دستی آهنین باید آن را متوقف کند. در این راستا، حسرت بازگشت به دوران مطمئن گذشته باید معنایی دیگر به خود بگیرد؛ بدین ترتیب که هم پاسخی برای ترس نابودی معیشت و منزلت اجتماعی فرد فراهم آورد و هم پاسخی به نااطمینانی‌های عمیق فرهنگی باشد که فرد گرایی با ایجاد تغییر در سطوح و جوانب مختلف زندگی مان، به آن دامن زده است. این ندای باوری است که بی‌پرده و سطر حرف خود را می‌زند. مضطربانه شاهد این واقعیت هستیم که چگونه نقش‌های جنسیتی در زندگی روزمره در حال اضمحلال و نابودی‌اند. این واقعیت، فرجامی است برای رستگاری و آزادی سرزمین پدری، ملت و غیره.

آیا فرد گرایی به عنوان یک فرآیند همواره وجود داشته است؟

ممکن است فردی بپرسد که آیا فرد گرایی به عنوان یک فرآیند همواره وجود داشته است؟ در مورد یونان باستان (Michel Foucault)، رنسانس (Jacob Burckhardt) و فرهنگ متین و باوقار قرون وسطی (Norbert Elias) و غیره چه می‌توان گفت؟<sup>(۳)</sup> درست است، فرد گرایی در معنای عام کلمه پدیده جدیدی نیست. چیز جدیدی نیست که برای اولین بار در آلمان ثروتمند اتفاق افتاده باشد. اگرچه این پدیده ممکن است همانی باشد که در گذشته بوده؛ ولی اهمیت دیگری دارد و شاید اهمیت آن همچنان پدیدار نشده باشد. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این پدیده، توده‌ای بودن آن است. وسعت و فراگیری موج فرد گرایی در دنیای امروزی بدین گونه است. فرد گرایی در کشورهای صنعتی و ثروتمند غربی اتفاق می‌افتد. این پدیده اثر جانبی مدرنیزاسیونی است که برای بلندمدت طرح‌ریزی شده است. همان گونه که قبلاً هم اشاره کردیم، این پدیده نوعی فرد گرایی بازار کار است که نباید آن را دوباره روی کارآمدن شهروندان بورژوازی اشتباه گرفت. اخیراً فول قدرت این بورژوازی‌ها در اسناد تأیید شده است. اگر در ایام گذشته اقلیت‌هایی چون نخبگان وجود داشتند